



«دکتر ابوالفضل خزالی»  
شیکاگو

اگر این تزریق‌های  
مالتی میلیارد دلاری  
در اقتصاد آمریکا مؤثر  
نیفتد، جهان با چه  
حال و روزی روبه‌رو  
خواهد شد؟



# بحران اقتصادی امریکا و جهان

آیا اقتصاد جهان در همین حالت در جا خواهد  
زد و یا روزهای بدتری در انتظار است



شماره  
۸۰  
و  
۸۱

یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های سرمایه‌گذاری و یکی از استوره‌های بازار خرید و فروش سهام، اعلام کردند که قادر به پرداخت تعهدات مالی خود نیستند. بحران اقتصادی وجهه‌های ترسناک گرفت و بازارهای سرمایه‌گذاری از وام دادن به شرکت‌های دیگر و بانک‌های کوچک‌تر خودداری کردند و بازار پول کاملاً متوقف شد.

باید در نظر داشت که در سیستم‌های کاپیتالیستی، پول شباهت زیادی به بقیه‌ی مواد اولیه‌ی تولید و تجارت دارد. همان‌گونه که فقدان مواد اولیه، تولید و تجارت را متوقف می‌کند، فقدان پول نیز باعث توقف تولید و تجارت می‌شود. کارخانه‌ها و فروشگاه‌ها بسته می‌شوند و کارگران و کارمندان آنان کار خود را از دست می‌دهند. بی‌کاری و ترس از بی‌کار شدن، مردم را وادار می‌کند که رویه‌ای محافظه‌کارانه در مورد خرید کالا و خدمات پیش گیرند و به عمق کساد اقتصادی بی‌افزایند. اقتصاددانان درباره‌ی علت‌های این بحران خطرناک تفسیر بسیار کرده‌اند. تشریح کامل این علت‌ها از عهده‌ی این نوشته خارج است. ولی می‌توانیم بعضی از این علت‌ها را

در این نوشته بحران اقتصادی آمریکا و جهان، آغاز این بحران، دلایل ریشه‌ای آن، اقدامات دولت در مقابله با این بحران، نتایج این اقدامات، وضع کنونی اقتصاد و آینده‌ی قابل پیش‌بینی آن را بررسی می‌کنیم. در ماه‌های پایانی ریاست جمهوری جورج بوش، ناگهان بحران اقتصادی آمریکا اخبار جهان را تحت الشعاع قرار داد. این بحران با سرعتی برق آسا به بقیه‌ی دنیا نیز سرایت کرد و خطر رکود کامل اقتصاد بین‌المللی، جهان را فرا گرفت.

در سپتامبر ۲۰۰۸ شرکت سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس (GOLDMAN SACHS)، یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین شرکت‌های اقتصادی جهان، اعلام ورشکستگی کرد و از دولت آمریکا تقاضای پشتیبانی مالی نمود. دولت بوش که دخالت‌هایی این‌گونه را مخالف فلسفه‌ی سیاسی خود و در تضاد با آرمان حزب جمهوری‌خواه می‌دانست، هیچ اقدامی نکرد. چندی بعد شرکت‌های بزرگ دیگری مانند (AIG) AMERICAN INTERNATIONAL GROUP شاید بزرگ‌ترین شرکت بیمه‌ی آمریکا و جهان، و شرکت میریل لینچ (MERRIL LYNCH)

هر دوره‌ی رونق، دوره‌ی رکود و در پی هر دوره‌ی رکود، دوره‌ی رونق ظاهر خواهد شد.

در پایان دوره‌ی کلینتون، بازار سهام گرمی خود را از دست داد. بسیاری از سرمایه‌گذاران در بازار سهام، به ویژه طبقه‌ی متوسط ضرر کردند. این کاهش درآمد مردم موجب کاهش درآمد دولت شد و این اولین نشانه بود که دوره‌ی رونق کم سابقه‌ی اقتصادی در حال رسیدن به پایان راه است.

اولین بودجه‌ی دولت بوش نشان داد که کسر بودجه‌ی دولت بازگشته است. از بخت بد، جورج بوش که در زمان نامزدی ریاست جمهوری‌هایش قول داده بود مالیات‌ها را کاهش دهد، برنامه‌ی مالیاتی خود را به تصویب کنگره‌ای که در آن هنوز جمهوریخواهان (حزب موافق بوش) اکثریت داشتند رساند.

اجرای این برنامه، درآمد دولت را کاهش داد و دوباره دولت را مجبور به وام گرفتن کرد.

وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ هراس بی‌سابقه‌ای در مردم آمریکا ایجاد کرد و دولت را وادار به تحمل مخارج زیادی برای تقویت سیستم امنیتی آمریکا نمود.

آغاز دو جنگ افغانستان و عراق که هنوز ادامه دارند و افزایش قیمت نفت که در سال ۲۰۰۸ به بیش از بشکه‌ای ۱۵۰ دلار رسید، اقتصاد

آمریکا را بیش از پیش ضعیف کردند و دیون دولت را به سرعت بی‌سابقه‌ای افزایش دادند.

برای مبارزه با ضعف اقتصادی، بانک مرکزی آمریکا بهره‌ی پول را تا به آن‌جا کاهش داد که شرکت‌های سرمایه‌گذاری و بانک‌ها مجبور شدند مقدار زیادی از سرمایه‌ی خود را به بازارهایی منتقل کنند که بهره‌ی بیش‌تر و در نتیجه ریسک بیش‌تری در بر داشتند.

در اقتصاد، ریسک و پاداش (بهره) همیشه رابطه‌ی مستقیم با یکدیگر دارند.

در این مورد سرمایه‌گذاران و بانک‌ها برای آن‌که قادر به پرداخت بهره‌هایی که خود را به

## در غرب آسیا، رشد ناگهانی

### اقتصاد کهکشانی کشور

### کوچکی به نام دویی به سبب

### بحران اقتصادی جهان دچار

### آن چنان افت خطرناک و

### بی‌سرانجامی شده است که

### بیش از نیمی از مدیران

### اقتصادی و سرمایه‌گذاران

### جهانی به سبب روشن نبودن

### وضعیت اقتصادی این شیخ

### نشین را ترک کرده‌اند.

به‌طور خلاصه بیان کنیم: دوره‌ی ریاست جمهوری کلینتون دوره‌ی درخشانی برای اقتصاد آمریکا بود.

در این دوره دولت توانست به بودجه‌ی خود توازن دهد و کم‌کم قادر شود که به جای کسر بودجه که در سال‌های پیشین تجربه شده بود، اضافه‌ی بودجه نیز داشته باشد و مقدار زیادی از قروض خود را پرداخت کند. علاوه با این که کلینتون مدیریت اقتصادی قابل ملاحظه‌ای داشت، کنگره آمریکا نیز نقش مؤثری در توازن بودجه بازی کرد. حزب جمهوری‌خواه، حزب مخالف کلینتون، در کنگره اکثریت داشت و در مقابل برنامه‌های دولت، به خصوص برنامه‌هایی که خرج دولت را افزایش می‌دادند، مقاومت می‌کرد و به همین سبب مخارج دولت را ثابت نگه داشت.

بازار سهام آمریکا که نگرانی بسیاری درباره‌ی عدم توازن بودجه و مقروض بودن سرسام‌آور دولت داشت، جان تازه‌ای گرفت و برای اولین بار مردم عادی که اینترنت به آن‌ها دسترسی به بازار سهام داده بود، شروع به خرید و فروش سهام کردند و از آن‌جا که این بازار در حال ترقی بود، توانستند بهره‌های قابل توجهی از این بازار نصیب خود کنند.

درآمد افزوده‌ی مردم، به درآمد دولت از طریق مالیات بردارآمد افزود و به دولت فرصت داد که بده‌کاری‌های خود را با سرعت کاهش دهد.

اقتصاددانان می‌دانند و همیشه یادآوری می‌کنند که هر دوره‌ی اقتصادی، مطلوب یا نامطلوب، بالاخره به پایان می‌رسد. در پی



شماره  
۸۰  
و  
۸۱

## اقتصاد آمریکا به عنوان

### بزرگ‌ترین کشور

### سرمایه‌داری گیتی و

### قدرت نخست جهان، در

### سرنوشت سرتاسر جهان

### تأثیر مستقیم دارد





آن‌ها ملزم کرده بودند باشند، ناچار شدند که ریسک‌های بیش‌تری را تحمل کنند.

دولت بوش به خاطر فلسفه‌ی خود و به این دلیل که بین‌المللی بودن اقتصاد، کنترل ریسک را به‌وسیله‌ی یک کشور دشوار می‌کرد، به شرکت‌های سرمایه‌گذاری اجازه داد ریسک بی‌سابقه‌ای را وارد سیستم سرمایه‌گذاری کنند. یکی از بازارهایی که بهره بهتری ارایه می‌کرد، بازار مسکن بود. به علت نقش مهمی که این بازار در بحران اقتصادی داشته است کمی به جزئیات و ویژگی‌های این بازار می‌پردازیم.

در امریکا بیش‌تر مردم خانه‌های خود را به صورت قسطی خریداری می‌کنند. حتا بیش‌تر کسانی که قادر به خرید خانه به طور نقدی هستند، چون در محاسبه‌ی مالیات بردرآمد، امتیازاتی به کسانی که قسط خانه می‌دهند تعلق می‌گیرد. به همین سبب مردم امریکا ترجیح می‌دهند خانه‌های خود را قسطی بخرند. خریدار درحالت عادی مقدار کمی از بهای خانه را (بین ده تا بیست درصد) به عنوان پیش‌قسط می‌پردازد و برای بقیه‌ی بهای منزل از بانک وامی دراز مدت (۲۵ تا ۳۰ ساله) می‌گیرد و وام را به وسیله‌ی اقساط ماهانه پرداخت می‌کند. خانه‌ی خریداری شده وثیقه‌ی بانک است و اگر اقساط پرداخت نشوند، بانک مجاز است که مالکیت خانه را به دست گیرد و آن را به فروش برساند و پس از برداشت طلب خود بقیه را به خریدار برگرداند. به این وسیله در دوران عادی وام مسکن ریسک زیادی برای وام‌دهنده ندارد.

به مرور زمان ارزش خانه بالا می‌رود و مقدار وام با پرداخت اقساط کم‌تر می‌شود و در نتیجه ریسک وام‌دهنده نیز کم‌تر می‌شود. اما این بار، بازار مسکن دچار اختلال شد. سرمایه‌ی بیش از اندازه‌ای در این بازار سرازیر گردید و عرضه‌ی مسکن از تقاضا بیش‌تر شد و قیمت مسکن پایین آمد. برای مقابله با این روی‌داد و بالا بردن تقاضا، بانک‌ها شرایط گرفتن وام را آسان‌تر کردند و در نتیجه عده‌ی قابل ملاحظه‌ای از وام‌گیرنده‌گان بدون اعتبار و پشتوانه‌ی کافی قادر به گرفتن وام شدند، و وام گرفتند. پایین آمدن ارزش مسکن و شرایط آسان‌تر خرید که شامل پیش‌قسط‌های کم‌تر و حتا گاهی بدون پیش‌قسط بود، موجب شد که در بسیاری از موارد ارزش خانه از بدهی خریدار کم‌تر باشد.

کسانی که در نتیجه‌ی اقتصاد ضعیف بی‌کار شده بودند یا درآمدشان کاهش یافته بود، قادر به بازپرداخت اقساط نبودند. بانک‌ها

**اقتصاد، به عنوان اصل زیر ساختی زندگی امروز بشر بدون هیچ‌گونه تفاوتی در سراسر دنیا حرف اول را می‌زند. این اصل اگر بیمار شود، تمام عناصر دیگر نیز بیمار خواهند شد.**



۵- در گذشته دولت امریکا همواره از دخالت مستقیم در بازرگانی و شرکت در بازار آزاد دوری گزیده است. ولی تزریق پول دولت در بازارهای اقتصادی (در برابر دریافت سهام بانکها شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بیمه و اتومبیل‌سازی) برای اولین بار دولت امریکا را به شکلی مستقیم در بازار آزاد سهام‌دار و شریک نموده است. این نقش دولت در اقتصاد بی‌سابقه است و عوارض آن نامعلوم و ابهام‌آمیز می‌باشد. از نظر سیاسی، با این‌که این بحران اقتصادی در زمان بوش اتفاق افتاد و اقدامات دولت در مقابله با این بحران در دولت بوش آغاز شد، خشم بسیاری از مردم و بیم از حرکت دولت به سمت سوسیالیسم متوجهی دولت اوباما شده است.

اوباما هنوز در امریکا محبوبیت دارد ولی مخالفان او در گروه راست هر روز پر سرو صداتر و خشمگین‌تر به نظر می‌آیند. از گروه چپ نیز برخی از لیبرال‌ها که در انتخابات از او پشتیبانی کردند، از عدم موفقیت او در خاتمه دادن به جنگ عراق و افغانستان و کمبود پیشرفت او در اصلاحات سیاسی و حل مسایل بین‌المللی گلهمندند. بنابراین پیشرفت اقتصادی، به‌خصوص رفع بی‌کاری برای اوباما و حزب دموکرات جنبه‌ی مرگ و زندگی دارد. در حالی‌که زمانی کم‌تر از یک سال به انتخابات کنگره باقی مانده، چنان‌چه نرخ بی‌کاری تا آن زمان کم‌تر نشود حزب دموکرات ممکن است اکثریت خود را در کنگره از دست بدهد. در این صورت همه‌ی برنامه‌های اصلاحاتی اوباما نیز به خطر خواهد افتاد. به هر حال اوباما راه دشواری در پیش دارد.

پایان

## بسیاری از ثروتمندان خلیج فارس که به دلیل پول شویی نقدینه‌گی‌های خود را در برج‌سازی‌های دوبی سرمایه‌گذاری کرده بودند، با بحران اقتصادی روبه افزایش این سرزمین حتما نمی‌توانند ۳۰ درصد از سرمایه‌ی اولیه‌ی خودشان را هم از دوبی خارج کنند.

است فقط بر اثر تزریق بیش از ۱/۵ تریلیون دلار به وسیله‌ی دولت باشد نه یک رشد طبیعی. بنابراین، این رشد به احتمال زیاد موقتی است.

۲- اثری اطمینان بخش از پایین آمدن نرخ بی‌کاری که امروز در حدود ۱۰ درصد است، دیده نشده (نرخ بی‌کاری در یک اقتصاد سالم برای کشور امریکا حدود ۴ درصد باید باشد). و تا زمانی‌که بی‌کاری و ترس از بی‌کاری جامعه را تهدید می‌کند، مردم پول خرج نمی‌کنند و رشد اقتصادی به طریق طبیعی بازگشت نمی‌کند.

۳- آمار اخیر نشان می‌دهد که کسر بودجه‌ی امریکا در سال جاری بیش از ۱/۴ تریلیون دلار خواهد بود. این رقم، توأم با ارقام ذکر شده که دولت‌های بوش و اوباما برای ترمیم و تحرک اقتصاد خارج از بودجه هزینه کرده‌اند، باید با دریافت وام تأمین شود و اضافه شدن این قرض به قرض‌های پیشین، دیون امریکا را به سطح بی‌سابقه و سرسام‌آوری می‌رساند. تنها منبع درآمد دولت امریکا مالیات است. بنابراین باید انتظار داشت که در آینده دولت مجبور شود از مردم و شرکت‌ها مالیات بیش‌تری بگیرد. بی‌گمان افزایش هرگونه مالیات اثری منفی بر رشد آینده‌ی اقتصاد امریکا خواهد داشت.

۴- اینک مدیران اقتصادی جهان به این نتیجه رسیده‌اند که سیستم اقتصاد امریکا و سیستم اقتصادی بین‌المللی محتاج اصلاحات گسترده و کنترل مؤثری هستند تا این‌گونه بحران‌ها تکرار نشوند. از آن‌جا که سرمایه‌داران پر نفوذ بی‌گمان در مقابل این اصلاحات مقاومت خواهند کرد، بیم آن می‌رود که سیستم سیاسی، قدرت مقابله با آن‌ها را نداشته باشد و اصلاحات ریشه‌ای و اساسی صورت نگیرند.

مجبور شدند که این خانه‌ها را به قیمتی کم‌تر از مقدار وام به معرض فروش بگذارند و زیان حاصل از این امر را تحمل کنند.

ورود مجدد این خانه‌ها به بازار مسکن، باعث کاهش بیش‌تر قیمت مسکن شد و تعداد زیادی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری را دچار بحران مالی کرد.

بی‌کاری و ترس از بی‌کاری همراه با افزایش بی‌سابقه‌ی قیمت بنزین و نبود پول برای خرید قسطی، فروش اتومبیل را نیز متوقف کرد و باعث شد که تعداد زیادی از کارگران پر درآمد کارخانه‌های اتومبیل‌سازی بی‌کار شوند. دو غول اتومبیل‌سازی دنیا، جنرال موتورز و کرایسلر که روزی از استوره‌های صنعت اتومبیل‌سازی دنیا بودند، اعلام کردند که بدون پشتیبانی دولت نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند و ناچارند تا کارخانه‌ها و فروشگاه‌های خود را تعطیل کنند.

با ادامه‌ی این وضع تعداد زیادی صنایع دیگر امریکا نیز در معرض خطر قرار گرفتند. دولت بوش که اثر تکان دهنده‌ی ورشکستگی گلدمن سکس را دیده بود، تصمیم گرفت با تزریق بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار در بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بازار پول را به حرکت آورد و از ورشکسته شدن شرکت‌های بزرگی که ورشکستگی آن‌ها موجب اختلال کامل اقتصاد می‌شد جلوگیری کند. دولت اوباما نیز برای تحرک اقتصاد، از کنگره درخواست کرد علاوه بر مبلغ فوق، مبالغی دیگر (بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار) در اختیار دولت بگذارند که این مبالغ صرف پروژه‌های کارآفرینی شود و نرخ بی‌کاری کاهش یابد. علاوه بر این دولت‌های آسیایی و اروپایی هم سهم سنگینی در رفع این بحران داشتند و مبالغ هنگفتی را در اقتصاد بین‌المللی تزریق کردند.

امروز اقتصاد بیمار امریکا علایمی از بهبودی نشان می‌دهد. آمار اقتصادی نشان می‌دهد که بعد از یک سال در سه ماهه‌ی تابستان ۲۰۰۹ اقتصاد امریکا در حدود ۳/۵ درصد رشد داشته است. بانک‌ها دوباره شروع به وام دادن کرده‌اند و بازار پول به حالتی نزدیک به عادی بازگشته است. بازار سهام که چند ماه پیش مقدار هنگفتی از ارزش خود را از دست داده بود، در ماه‌های اخیر نیمی از ارزش از دست رفته را دوباره به دست آورده است. با این حال هنوز برخی از اقتصاددانان در مورد آینده‌ی نزدیک، احساس نگرانی می‌کنند. علت این نگرانی را می‌توان چنین بیان کرد:

۱- رشد اقتصادی در چند ماه گذشته ممکن



شماره  
۸۰  
و  
۸۱

را تجربه کرده است  
بحران مرگبار  
دهی ۲۰ تا نیمه‌ی اول دهی ۳۰ این  
آمریکا یکبار دیگر، از نیمه‌ی دوم